

پنجشنبه نهم آذرماه ۱۴۰۲

مشهد مقدس ؛ دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ادامه مباحثی از فقه القضا ؛ نشست نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

در نشست امروز استفاده می کنیم از ارائه دو تن از اعزه ؛ عنوان ارائه اول هست : رابطه سببیت در متون فقهی و ارائه دوم : علم اجمالی به عامل جنایت با مقارنه ای بین قانون مجازات ۹۲ با ۷۰ ..

ما در فقه و حقوق دو رابطه را بین عامل جنایت و جنایت تعریف می کنیم...البته من این را در پرائتز بگویم کلمه جنایت که ما به کار می بریم، در حقوق و در فقه...در واقع جنایت عربی است...به معنی آسیب است و نه به معنایی که در فارسی به کار می رود...این تفاوت را به یاد داشته باشید.برخی از شارحان قانون ، چون ذهنیت فارسی از جنایت داشتند ، ایراد گرفتند از قانون گذار که شما میگویند اگر کسی د ر خواب جنایتی انجام داد، عمل خواب که جنایت حساب نمی شود...زیرا جنایت یعنی گناه بزرگ!!.

به هر حال منظور از جنایت یعنی آسیبلذا ما راحت د رفقه و حقوق می گوئیم اگر کسی در خواب جنایت کرد...یا اگر کسی جنایت خطئی کند چون جنایت سه قسم است؛ خطا ، شبه خطا، عمد یا شبه عمد...اصطلاح شناسی بسیار مهم است این نکات را توجه داشته باشید...بحث این است که در هر علمی واژه شناسی بسیار مهم است . و حتی بانی مهم است مثلا در مسئولیت مدنی گفته می شود هر کسی جنایتی کرد، مسئول آسیبی است که به اموال دیگری وارد کرده است.

در حالی که ممکن است اصلا قصد مجرمانه نداشته است....

رابطه جانی را با عملش در دو بخش کلی تقسیم می کنند ؛ می گویند جانی یا سبب است یا مباشر است...بعد شروع می کنند به بحث کردن...فرض کنید کسی ، کسی را با ضربه چاقو از بین می برد یا خدای ناکرده او را خفه می کند...اما ممکن است پزشک اشتباه کند یا سمی را به کسی بدهد و مثلا به او بگوید این را به فلانی بخوران...ان کسی که سم را می خوراند ، مباشر است و کسی که سم را توصیه می کند و به او میدهد او می شود سبب جنایت ... یا مثلا سگش را مهار نمی کند...قلاده به گردن او نمی اندازد .یا ماشین را در سرازیری رها می کند و می رود و ترمز دستی را نمی کشد ، بعد این ماشین در سرازیری راه می افتد و چه بسا کسی را بکشد...این ها سبب است . پس عامل جنایت قسمان ؛ سبب و مباشر...بعد یک بحث بیش از هزار سال هست که ادامه دارد...به هر حال دانشجویان رشته جزا میدانند که این درس چه معرکه ای دارد...من به دو نفر از خانم ها این بحث را مطرح کردم یکی را گفتم در متون فقهی آن را بررسی کنند که امروز ارائه میدهند و دیگری هم د رحقوق کیفری ایران.....

اخیرا نشست بود با عنوان : رابطه سببیت در حقوق کیفری

خیلی این نشست مهم بود و بسیار می تواند برای شما مفید باشد ما در آن جا عناصر علی البدل را مطرح کردیم ... اولین بار است که مطرح می شود بحث کاربست عرف ... اجمالا می خواهم بگویم نگویید رشته ما حقوق جزا نیست و به ما ارتباط ندارد ... به هر حال بحث علمی است که ده ها و صدها جا به کار آدم می آید ... البته اگر هم احیانا به همه مطلب دسترسی ندارید بنده د ر نظر دارم توصیه کنم شنبه در کانال درج شود پیاده شده آن ...

موضوع بعدی که مقرر شده ارائه شود : علم اجمالی به عامل جنایت است ... این مطلب توضیح کمتری می خواهد ... فرض کنید فردی را کسی از پا در آورده است .. مثل این که دو مامور به کسی فرمان ایست داده اند ، فرار دارد می کند و اینها هم شلیک می کنند .. فرض کنید یکی از تیرها به قلب و یکی دیگر به مغزش اصابت کرده است و کارشناس می گوید آن گلوله ای که به مغزش اصابت کرده است ، باعث فوت این شخص شده است ... حالا تیر الف به مغز فرد اصابت کرده است یا تیر شخص ب ؟ پزشک قانونی هم نمی د اند این گلوله که به مغز این فرد اصابت کرده است ، از کدامیک از این دو بوده است

البته حتی از کلمه جنایت که استفاده می کنیم در مسئولیت مدنی هم می آید ... یعنی یکی از این دو نفر باعث تلف مالی از این دو نفر شدن .. قانون گذار ما در مجازات ۷۰ گفته بود این جا قصاص منتفی است حتی اگر نابحق هم باشد ... فرض کنید جایی قتل نابجاست فرض کنید در یک دعوی خانوادگی شلیک کرده اند . گفته قصاص منتفی است چون قاتل باید مشخص باشد تا قصاص شود ؛ بحث دیه مطرح می شود قانونگذار سال ۷۰ گفته بود : قرعه .

گفته بود یک جلسه می گیریم که قرعه شود و اسم هر که درآمد ، کل دیه را او باید بدهد .

ما در نقد این قانون که کار ما بود به این نتیجه رسیدیم که قرعه محلی از اعراب ندارد .

این جا ، جای براءت است ؛ البته یک کمی هم خوش نما نیست ؛ مخصوصا از ما که برخی انتظار دارند حرفهای خوش نما بزنیم . گفتند : این دو نفر آدم کشته اند ، بعد شما از براءت صحبت می کنید ؟ به هر حال اگر قاعده اقتضا کند ، ما باید تابع اقتضا باشیم نه تابع احساس و از این حرفها .. لذا الان قانون ۹۲ روی همین براءت تنظیم شده است . البته ممکن است این ها را زندان کنند ... به هر حال جا برای قرعه نیست و براءت در این جا صحیح است . من مقاله ای در این باره دارم ... در یکی از فصلنامه ها هم چاپ شده و اگر من جای شما باشم به دلیل این که صدها ساعت روی آن زمان گذاشته شده است استفاده می کنم .

نکته ای که هست این که در این مقاله نکات عام زیاد دارد ...

مثلا رابطه قرعه با عدل و انصاف ؛ یا اصلا خود عدل و انصاف ... لذا کاری به حقوق جزا و ... این ها هم نداریم . هر دانشجویی هر طلبه ای هر دکتری باید موضعش راجع به قانون عدل و انصاف روشن

باشد.... اصلا این که چنین قانونی هست یا نیست و رابطه آن با قرعه چه می شود.... در آن مقاله
مباحث لاضرر و... بحث شده است.

بحث دانشجویی: رابطه سببیت در متون فقهی

.....

استاد: در اجتماع سبب و مباشر برای جنایت، مباشر ضامن است اذا كان اقوی. مفهومش این است
که اگر سبب قویتر باشد. مثلا در مثال کسی که چاهی را حفر کرده و فرد دیگری هم سنگی را بر لب چاه
قرار داده و باعث شده که فرد ثالثی در چاه بیفتد... این جا کسی که سنگ را قرار داده مقدم در تاثیر
است. و مقدمه در خلق سبب مثلا ممکن است فردی که چاه را حفر کرده یک سال پیش این کار را کرده
باشد اما سنگ را ممکن است فردی دیشب قرار داده باشد. و چاقو را هم مثلا صبح زود کسی گذاشته
باشد.. در واقع کسی که سنگ را قرار داده مقدم در تاثیر است... نه مقدم در تولید سبب. البته ممکن
است یک نظر هم این باشد که مقدم در تولید سبب باشد.

غربی ها مثالی دارند و می گویند اگر کسی سگی دارد و آن را قلاده نزده است و سگ حمله ور شد طرف
یک نفر... این شخص برای این که سگ او را آسیب نزند فرض کنید به وسط خیابان رفت، و ماشینی
هم با سرعت غیر مجاز دارد می آید و زد و او را مصدوم کرد و بعد آمبولانس آمد و مریض را به بیمارستان
برد و وسط کار بنزین ما شین هم تمام شد و باعث شد مصدوم دیر به بیمارستان برسد و دکتر هم به
هر دلیل دیر به سر بیمار رسید و دارو و تجویزات را هم نوشت... و اشتباه کرد و پرستار هم فهمید دارو
اشتباه هست منتها گفت به من چه ربطی دارد!... خلاصه این که مریض و مصدوم به خاطر این سهل
انگاری ها مُرد ...

صاحب جواهر دو نکته دارد و من دوست دارم آن دو نکته بولد شود یک نکته این که: سبب و مباشر
که اگر سرچ کنید ممکن است برای شما به صورت متعدد و به کرات در متون فقهی بیاید... سبب و
مباشر خصوصیت ندارد. یعنی سبب و مباشر از عناوینی است که ما درست کردیم. برخی عناوین هست
که در قرآن و روایات آمده اما برخی عناوین هست که فقهای ما برای آسانی مفاهمه به کار بردند. ولی
فقیه و باحث ممکن است یک دانشجوی دکتری یا یک طلبه باشد... باید بداند این عنوان موضوعیت
ندارد. و لذا اگر خود را معطل تعریف کند، کار لغوی انجام داده است. شما وقتی در کتاب المکاسب
شیخ کتاب البیع را شروع می کنید شیخ می گوید: کتاب البیع و کما انه مصداق مال بمال... بحث این
است که کلمه بیع در قرآن آمده است.

و بعد می رود روی کلمه معاطات و این که معاطات چیست تعریف آن چیست؛ اقسام و احکام معاطات
... محقق اصفهانی به شیخ اعظم می گوید: جناب شیخ! این کلمه را که خود شما آوردی و در قرآن
و روایات نیست ما باید کلماتی را سرمایه گذاری کنیم که در نصوص آمده باشد و روی آن عنایت هم
باشد. ممکن است کلمه ای در نصوص آمده باشد ولی موضوعیت ندارد.

من اگر باشم و بخواهم مکاسب بنویسم ؛ می نویسم البیع قد یكون بالصیغه و قد لا یكون بالصیغه و اگر به صیغه باشد به آن بیع می گویند و اگر لا بالصیغه باشد فلان شاید تا آخر هم کلمه معاطات را به کار نبرم که بخواهم تفسیر کنم ... شیخ هم دنبال این است که آیا در معاملات صیغه می خواهیم یا نه ... علی ای حال ؛ برخی عناوین در نصوص هم آمده است ... تقلید در روایت امام حسن عسکری علیه السلام بود ولی ما گفتیم که موضوعیت ندارد. این مطلب را آقای صاحب جواهر توجه دارد لذا او می گوید ما نه دنبال سببیم و نه دنبال مباشر ؛ ما دنبال استنادیم و عامل ضمان را استناد می دانیم ما کشته و مرده عنوان استنادیم .

مقاله ای من دارم با عنوان: معیار ضمان ... آن جا ما سه چهار معیار برای ضمان بیان کردیم و خودمان هم همین که صاحب جواهر می گوید استناد را قبول کردیم . نکته دوم : جناب صاحب جواهر مثل بقیه برخی وقتها احساس کرده ما افرادی را ضامن می دانیم ولی به طرف ممکن است قاتل گفته نشود ... مثل کسی که در خواب لگد به شکم خانمش زد و خانمش هم حامله بود و باعث سقط فرزند شد یا خود خانم فوت کرد ... این قتل حساب می شود البته بحث می کنند که این نوع قتل چیست و بعد احکام آن را بیان می کنند برخی ها که معتقدند خواب ضمان ندارد و برخی میگویند خودش ضامن است و برخی دیگر می گویند عاقله او ضامن است ... ایشان می فرمایند که گاهی وقتها قتل ، صادق است ولی قتله صادق نیست ... که مصدر صادق باشد ولی فعل صادق نباشد ولی آن وصف بیاید که ما به شخص بگوییم تو خوابیدی بیدار شدی یک قتل صورت گرفت اما نگوییم انت قتلت یا قاتل ... این ها احکامی دارد و گاه کفاره دارد. اجمالا این را می خواهم بابش را باز کنم ... صدق مصدر دون صدق فعل و قهرا وصف اشتقاقی

صدق عناوین همراهی عرف را می خواهد ... صحبت بر اشتقاق وصفی است که آیا به کسی که در حال خواب هست و موجب قتل می شود عنوان قاتل صدق می کند یا نه ؟ یا گفته می شود تلف

هیچ بعید نشمارید که در وصف اشتقاقی ، چیزی فراتر از صدق مبدا لازم باشد ... شما تاجر را به که می گویند ؟ به کسی که تجارت می کند و حرفه تجارت دارد .. آیا حرفه در مبدا آمده آیا تجارت به معنای حرفه است ؟

بسیاری از وقتها مبدا یک بار دارد ولی در وصف اشتقاقی یک بار دیگری هست ...

من اگر جای صاحب جواهر بودم ، نمی گفتم مصدر صادق است ولی فعل نیست بیشتر تاکید می کردم روی وصف اشتقاقی قاتل .. علی ای حال از نکات شنیدنی بحث جواهر این دو تا است . البته این به معنای این نیست که ما صددرصد قبول داریم و می پذیریم .

یک بحث ، بحث سبب اقوا ، مباشر اقوا ، سبب ضعیف ، مباشر ضعیف به طوری که استناد از دوش یکی برمیدارد و به دوش دیگری می گذارد. مثل کسی که اسلحه میدهد به دست یک بچه غیر ممیز و شلیک کن ... مباشر قتل بچه است ولی سبب قتل پدر بچه است یا باز مثالی می زنند کسی حیوانش را در مزرعه کسی می فرستد و این حیوان که درک ندارد علف آن باغچه را میخورد .. مباشر الاغ است و سبب صاحب الاغ است .

مثلا پزشک داروی اشتباه می نویسد و پرستاری که باید این آمپول را بزند می داند این آمپول اشتباه است اما در عین حال آمپول را می زند این جا گفته می شود مباشر اقوا از سبب است چون سبب حواسش نبود ولی مباشر ...

نسبت به ضعیف استناد قطع می شود... اما یک بحث دیگری که هست این که فرض کنید حادثه به دو نفر مستند است ولی یکی بیشتر اثر دارد تا دیگری ..

یا دو نفر کسی را میزنند تا بمیرد ... اما یکی یک ضربه چاقو می زند و دیگری پنج ضربه چاقو ... و پلیس پزشک قانونی می گوید همه اینها موثر بوده است اگر بگویند همان اولی موثر بوده و بقیه اضافه بوده که هیچ ... اگر بگویند پنج تای آخر کار را تمام کرده که هیچ فرض کنید این شش ضربه با هم باعث قتل شد ؛ دلیل اینکه صاحب جواهر به این جریان اشاره نکرده به این دلیل که صاحب جواهر قبول ندارد که مقدار اثر در مقدار دیه تاثیر داشته باشد.

این جا پنجاه پنجاه باید دیه را ببرند ... الان در کشور ما بر اساس درصد است ... خود ما معتقدیم که درصدی نیست ولذا قانونی که الان در ایران اجرا می شود الان این نیست ... من به این نتیجه رسیدم که نظر فقهای مشهور صحیح است که این جا درصد حساب نمی شود. فرض بر این است که در قضیه قتل مشترک به دلیل انتساب قتل به هر دو هر دو مقصرند به هر حال استناد بسیط است ... به هر حال اگر جواهر نفرموده چون ارسال مسلم گرفته است .

به نظرم قانون مصوب ۹۲ درصد را در این باره پذیرفته است ... وقتی عامل ضعیف باشد نمی گویند بچه کشت ... بچه را ملامت نمی کنند و اور امقصر هم نمیدانند . می گویند پدر جنایت کار است ... ما انتظار داشتیم زودتر تمام شود ...

بحث دانشجویی: قاعده قرعه

.....

استاد: قاعده قائلان به دلیل قرعه ، امر روشنی است . می گویند القرعة لكل امر مجهول مشکلی که راهی غیر قرعه نداریم . اما اگر مشکلی باشد که راهی به کشفش ندارید، قرعه راه آن است پس قرعه برای هر امر مشکلی است ...

چنان که قاعده مساهمه یعنی همه مسئولند و ان هم وجهش عدل و انصاف است البته نه قانون مجازات مساهمه بوده و نه قانون سال ۷۰ ... باید بیاییم سراغ نظر خودمان: برائت ...

بینید من که این حرف را میزنم ؛ من باید دو کار بکنم؛ اولاً برای دلیل خودم، اقامه دلیل کنم و بعد دلیل مخالف را جواب دهم یا بالعکس اول دلیل مخالف را جواب بدهم و بعد هم دلیل بیاورم ...

ما گفتیم قرعه ایستگاه آخر است ما بعد از قرعه ایستگاه نداریم ما به امثال بزرگانی که قرعه را مطرح می کنند می گوئیم قرعه ایستگاه آخر است ... در توضیح هم گفتیم مجهولی که راهی به کشفش نه واقعا و نه ظاهر نداریم. ولی ما در این جا اصل برائت داریم... اصل برائت شناخته شده است و اصل برائت

ایستگاه قبل قرعه است ؛ چنان چه اگر بجای برائت بینه ما داشتیم ؛ بینه داشتیم که فلانی قاتل است نه فلانی که نوبت به علم اجمالی هم نمی رسید. پس درست که قرعه برای هر امر مشکلی است اما ایستگاه آخر است. ما اصل برائت داریم . این جا نسبت به هر کدام از قاتلها که دست بگذاریم شک داریم ... به اصل برائت اضافه میکنم استصحاب عدم ... ما دو قاتل داریم ؛ این اقا قبلا قاتل نبود اما الان شک داریم قاتل هست یا نه ... درست است که شلیک کرده چاقو را کشیده اما نمی دانیم قاتل است یا نه ؟ استصحاب عدم ... پس استصحاب عدم این طرف را داریم و هم آنطرف ... این جا این اشکال پیش می آید ... اصل برائت مربوط به زمانی است که علم اجمالی نبوده است ...

علم اجمالی جلو اصل برائت را می گیرد و جلو استصحاب عدم برائت را می گیرد ... وقتی که طرف یک نفر باشد .. نه دو نفر شما که علم اجمالی را خواندید که اگر کسی خارج از ابتلای من باشد ... من یقین دارم یا فرش من نجس است فرش مسجد ... مثلا بروم فرش مسجد را آب بکشم یا فرش خودم را ؛ هیچکدام نمی خواهد من تکلیف خودم را دارم ... نسبت به تکلیف خودم ، برائت .. البته من مثال خوبی نزدم . این که شنیدید علم اجمالی ، فلان و فلان ... این مربوط به زمانی است که متعلق به یک طرف باشد ... من تکلیف خودم را باید بدانم ... مثلا من موضوعی پیش آمده وقتلی صورت گرفته نمی دانم واقعا قاتلم یا نه ... بله من مثلا شلیک کرده ام و فرد دیگری هم شلیک کرده نباید این دو را در مخلوط کن بریزم آن ها را یکی کنیم اصطلاحا می گویند یک طرف از علم اجمالی خارجی خارج از ابتلا هست ...

فرض کنید لباسی هست که هم توسط من نجس شده و لباسی هم هست که توسط شما مثلا نجس شده است محل تکلیف ، موضوع معیار است ... یعنی شخص مکلف معیار است ... معیار شخص است که می خواهیم او را بری الذمه کنیم

یک بنده خدایی کشته شده و اولیای او می توانند هشتصد میلیون ناقابل دریافت کنند ... شما برائت جاری می کنید این دو نفر را ... می گوید بروند به امان خدا ... مسلم است که این ضرر پیش می آید .. ما این را جواب دادیم صاحب عروه را در مقاله ای که هست و مطالبی بیان شده است .. مطالبی به شکل تیتروار آمده اولاً .. ثانیاً ... ثالثاً ... شما اولاً و ثانیاً آن را رها کنید و مورد سوم را بیان کردیم که وقتی گفته می شود ورثه مقتول بروند به امان خدا .. و آنها هم بروند به امان خدا، آن ها ضرر می کردند .

ما گزینه بیت المال را داریم به چه جهت ؟ به این دلیل : لا یبطل دم امری مسلم ... خون یک مسلمان نباید هدر برود و این جا اگر بگوییم بروید به امان الله ... خون مسلم هدر رفته است و ما در واقع از آن قاعده استفاده کرده ایم . مقاله بیست و دو صفحه بود ... در آن مقاله ما قاعده عدل و انصاف را قسیم قرعه نمودیم و اولین باری است که دارد گفته می شود . قرعه قسم من اقسام عدل و انصاف ... قرعه قسیم نیست ؛ آقایان قسیم انگاری می کنند .. چنین مطلب مهمی بی دلیل نیست و دلیل آن همه در مقاله آمده است ...